

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

عزیزانی که پای تلویزیون هستند این بحث را زمانی می شنوند که تولد حضرت زینب سلام الله علیها است. می خواهم مقداری راجع به زن در قرآن صحبت کنم. چون من معلم قرآن هستم دوست دارم هر چه می گویم رنگ و بوی قرآنی داشته باشد. یکی اینکه زن و مرد هیچ فرقی با هم ندارند. قرآن می گوید: «من نفس» کسی هست باقی اش را بلد باشد؟ «واحدة»، «مَنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (اعراف/۱۸۹) یعنی زن و مرد یکی هستند. اینطور نیست که مثلاً یکی را از غسل درست کرده باشند یکی را از شیره! یکی از طلا باشد، یکی از نقره، «مَنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» پس بگذارید من عنوان را بنویسم، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». موضوع: مقام زن به مناسبت تولد حضرت زینب(س) شما برای شادی روحش یک صلوات هم بفرستید.

آیات قرآن راجع به زن!

۱- حضرت مریم و مائدهی آسمانی

۱- «اصْطَفَاكِ» (آل عمران/۴۲) خدا به مریم می گوید: تو را انتخاب کردم. مصطفی یعنی چه؟ مصطفی یعنی انتخاب شده! همون مصطفی که به پیغمبر می گوئیم: محمد مصطفی! «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ!» کلمه‌ی مصطفی راجع به زن هم آمده است. ای مریم! «اصْطَفَاكِ» خدا تو را انتخاب کرده است. زن می تواند به جایی برسد که مائدهی آسمانی برایش بیاید. حضرت مریم سر سجاده بود، میوه‌های غیرفصل جلوش می آمد. همچنین مثل اینکه باران که می آید... با اینکه حضرت زکریا هم پیغمبر بود، می آمد می دید، خودش که نماز می خواند میوه‌های آسمانی ندارد، ولی مریم که سر نماز می رود، این میوه‌ها حاضر می شود. پرسید که مریم! این‌ها از کجاست؟ گفت: اینها مائدهی آسمانی است. یعنی زن می تواند به اینجا برسد.

زن می تواند به جایی برسد که خدا به قلبش الهام کند. مادر موسی، موسی را زایید، فرعون هر زنی که پسر می زایید، پسر را می کشت. مادر موسی پسر زایید ترسید که او را بکشند. امروز یک عکسی دیدم از اسرائیل، یک بچه سه ساله را خوابانده بود، یک نفر با چکمه از این ارتش اسرائیل رفته بود روی شکم این بچه سه ساله! خدا لعنتشان کند. خوب فرعون پسرها را می کشت، مادر موسی پسر زایید، قرآن می گوید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» (قصص/۷) «وَأَوْحَيْنَا» یعنی وحی کرد، «إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» به مادر موسی الهام کردیم. پس زن می تواند مورد الهام قرار بگیرد. دیگر چه؟

۲- همسر فرعون، الگوی همه‌ی مؤمنان

در قرآن به ما گفته است همه‌ی مردها و همه‌ی زنها، الگویتان زن فرعون باشد. این آیه را من می نویسم شما معنی کنید. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا» یعنی چه؟ خدا یک مثل زده است. یک نمونه، مثل، یک نمونه زده است. «لِلَّذِينَ آمَنُوا» یعنی چه؟ خدا برای «الَّذِينَ آمَنُوا» یک نمونه گفته است. نمونه چیست؟ «امرات فرعون» (تحریم/۱۱) یعنی زن فرعون! «الَّذِينَ» برای مردهاست. «اللاتی» برای زنها است. نمی گوید: «ضَرَبَ اللَّهُ» نمی گوید خدا برای زنها الگو تعیین کرده است. می گوید خدا برای هم مردها، هم زنها... زن فرعون! یعنی یک زن می تواند حتی الگوی مرد باشد. چون زن فرعون خیلی مهم بود. زنها معمولاً به

طلا که برسند، به خوشی برسند، شل می‌شوند. ولی زن فرعون در کاخ بود و طلا بود و نهر آب بود و «**يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ**» (زخرف/۵۱) فرعون می‌گوید: حکومت مصر مال من نیست؟ «**وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي**» من کاخم روی آب است. نهرهای مختلف در باغ من تاب می‌خورند. من باید حکومت کنم. آن وقت، زن می‌گوید: خدایا! من نه کاخش را می‌خواهم، نه باغش را، نه طلایش را، نه نازش را! خدایا من را نجات بده! من فرعون را نمی‌خواهم. زن پشت پا بزند به همهی زر و زیورها و همهی لذتها و کاخها و باغها و نهرها و همه را بگوید نمی‌خواهم. خیلی مهم است.

### ۳- حضرت زینب و دفاع از ولایت

زینب کبری(س) یک چنین کاری کرد. شوهر زینب(س) تاجر بود، گفت: تجارت را نمی‌خواهم، با خودت هم خداحافظی می‌کنم، من امام حسین(ع) را می‌خواهم. در یک انتخاب زینب کبری(س)... در آستانه‌ی تولد بحثش را می‌بینید، خیلی زینب کبری(س) مهم بود. همه چیز را رها کرد. در سخنرانی‌هایش زینب کبری(س) نگفت: دو تا بچه‌هایم شهید شده است. با اینکه زینب کبری(س) در کربلا دو تا از جوانانش شهید شد. اما نگفت من مادر شهید هستم. از امامت گفت، از ولایت گفت، از بچه‌هایش نگفت. خیلی مهم است. خیلی مهم است. اگر بخوایم فاصله‌ی بین زینب کبری(س) را بعضی از دخترها حساب کنید، بعضی از دخترها می‌گویند حاج آقا من لاک زده‌ام می‌شود نماز نخوانم؟ یعنی لاکش را از خدا بیش‌تر دوست دارد. آن وقت زینب کبری(س) همه چیزش را برای خدا داد. خیلی مهم است. ما نمی‌فهمیم زینب(س) که بوده است. یعنی واقعاً عقل مثل بنده خیلی کوتاه است، نمی‌شود بفهمد که کی بود، چی بود؟! خیلی شجاع بود. به یزید گفت: یا یزید! «**اللَّهُ أَكْبَرُ**!» این دیگر قرآن نیست. این جمله‌های حضرت زینب(س) است. یا یزید! ای یزید! «**أَنِّي**» به درستی که من! «**لاستصغرك**» «**استصغرك**» همان صغیر! من خیلی تو را صغیر و کوچک می‌بینم. خیلی کوچکی! خیلی مهم است، خیلی مهم است، یک زنی، به کجا؟ در کاخ یزید گفت بعد از دوره‌ی اسارتش، یعنی وقتی اسیر بود این را گفت! یک زن اسیر، مادر دو شهید، خواهر دوشهید، امام حسین(ع)، ابوالفضل(ع)، برادرانش، پسرهایش، بنی‌هاشم، هجده شهید در یک روز داد. آن وقت اسیر شد، آمد گفت: «**أَنِّي لاستصغرك**» خیلی بزرگ است. گذشتن از رفاه، گذشتن از شوهر، گذشتن از بچه، خیلی بزرگ بود.

یک چیزهایی آدم می‌بیند منقلب می‌شود. در جامعه‌ی ما هم از این زن‌ها هستند. نه مثل زینب! ولی یک کسانی که یک خورده حال و هوای... سید حسن نصرالله یک نسیمی از امام خمینی به او خورد. استخوان شد در گلوی اسرائیل! زن‌هایی هستند در جامعه‌ی ما که نسیمی از زینب(س) به ایشان خورده است.

بم که زلزله شد، این را یکی از مسئولین به من می‌گفت. مسئولین زلزله! دکتری است، آمده بود ستاد نماز می‌گفت که بم که زلزله شد، خوب یک افرادی چیز هستند. یک کسی یک نیم کیلو یا یک کیلو تقریباً، حالا با کم و زیادش، مقداری بادام، مغز بادام فرستاده بود. می‌گفت درش را باز کردیم و دیدیم، مغز بادام است، اما همهی این مغز بادام‌ها را نوکش را قیچی کرده است. اول فکر کردیم، با دندان، گفتند: نه! قشنگ چیز کرده است، یعنی با چیز تیز! بعد نوشته بود، عزیزان بمی! شک نکنید در اینکه چرا این بادام‌ها همه نوکش گرفته شده است. چون شما تلخی زلزله را شنیده‌اید، من نگران بودم که یکی از این مغز بادام‌ها تلخ باشد، این هم کام شما را تلخ کند، و لذا همه را نوکش را قیچی کردم، چشیدم، اگر شیرین بود برای شما بفرستم! خوب ببینید! چقدر زن‌های با کمالی! آدم این‌ها را... آدم نمی‌تواند این‌ها را بنویسد.

هفته گذشته در برنامه سمت خدا گفتند بعد از بحث تو، یک کسی چنین کاری کرده است. من نمی دانم چه کسی است حالا! خوب هم هست که نمی دانم، چون اگر بدانم درست نیست اسم ببرم! ما گفتیم راجع به قرض الحسنه و برکات قرض الحسنه! این را در سمت خدا گفتیم. یک زنی گفته بود: خوب من که پول ندارم قرض بدهم. خوب پس یک کاری کنم. الان که روزهای زمستان است می شود روزه گرفت، بروم و روزه قضایی بگیرم و افرادی که از دنیا می روند و روزهی قضایی به گردنشان است. پول می دهند به یک کسی و می گویند آقا مثلاً سی روز برای مادرم روزه بگیر، رفته بود روزه خریده بود، پول روزه را برده بود قرض الحسنه! خداوند این زن را می آورد پهلوی آدمهایی که پولشان در صندوقها می خوابانند، در بانکها می خوابانند، و مردم برای یک میلیون، دو میلیون، برای پنج میلیون، داماد شدن و عروس شدن، عاجز هستند. این زن پول ندارد، گرسنگی می خورد، به خودش زحمت می دهد، چند تا کار می کند، یکی آن خانمی که بدهکار به روزه است، او را نجاتش می دهد. بالاخره بدهکار است، بنده خدایی که مرده است، بدهکار است. سی روز روزه بدهکار است. هم او را از قهر خدا نجاتش می دهد. هم خودش پولدار می شود، هم پولش را در اختیار قرض الحسنه قرار می دهد. زنان با کمالی داریم. زینب کبری (س) چه کسی بود؟ دیگر چه؟ مسألهی دیگر، به زن می گویند: «صدیقه»، «وَأُمَّهُ صَدِيقَةٌ» (مائده/۷۵) «صدیق» از «صدق» است، «صدق» یعنی راست گفتن، «صدیق» یعنی کسی که سر تا به پا «صدق» است، یعنی فکرش با بیانش، با عملش با هم هماهنگ است. آخر گاهی وقتها آدم با زبان یک چیزی می گوید، در دل یک چیز دیگر است. «صَدِيقَةٌ»

#### ۴- نقش چهار زن در زندگی حضرت موسی

اصلاً حضرت موسی (ع) را چهار تا زن نگهداشتند. ما خبری از پدر موسی نداریم. چهار تا زن حضرت موسی را نگهداشت. اولین زن، مادرش بود. که این را خدا به او وحی کرد، شیرش بده بگذارش در جعبه و بیندازش در دریا، ما برمی گردانیم به تو! برش گردان، ما برمی گردانیم. خوب بعداً هم برگشت این بچه به مادرش! دومین زن، خواهر موسی بود. که عقب این رودخانه رفت، ببیند سرنوشت این جعبه، چه می شود. جعبه ای که موسی در آن است. جعبه را گرفتند و فرعون، دید این بچه است و خواست او را بکشد، زن فرعون هم یک نقش داشت، چون فرعون می خواست بچه را بکشد، زن فرعون اینجا نمی از منکر کرد. گفت: «لَا تَقْتُلُوهُ» نکشش. «عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا» (قصص/۹) شاید بدرد ما بخورد. ما که بچه دار نمی شویم، این بچه مان است. گفت: به من گفته اند یک پسری امسال به دنیا می آید، کاخ تو را زیر و رو می کند. ما امسال هر زنی پسر زایید باید بکشیم. گفت: بابا این پسر را که معلوم نیست چه کسی زاییده است، این را آب آورده است. بالاخره با نمی از منکر زن فرعون جلوی قتل موسی را گرفت، خواهر فرعون دلالتی کرد، وقتی گرفتندش، بچه نوزاد است شیر می خواهد، هر دایه ای آوردند سینهی دایه را نمکید، این دختر آمد جلو، عجب دختری بود، انگار سی دوره در وزارت اطلاعات دوره دیده است. نگفت که بروم به مادرش بگویم که بیاید. اگر می گفت بروم و به مادرش بگویم، معلوم می شد که مادرش چه کسی است و چه کسی او را زاییده است. آیه اش این است. وزارت اطلاعاتی است. «هل» دختر گفت. «هل» آیا! «هَلْ أَدُلُّكُمْ» شما را دلالت، دلالتی بکنم، راهنمایی بکنم، «علی» به خانه ای که «عَلِيٌّ أَهْلُ بَيْتٍ» به یک اهل بیتی شما را راهنمایی بکنم که «يَكْفُلُونَهُ» نه فقط شیرش بدهد، تحت تکفل بگیرد. یعنی بهداشتش را، تغذیه اش را، خواب و خوراک، اصلاً تحت تکفل، «يَكْفُلُونَهُ» اگر می گفت: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلِيٍّ أُمَّه» لو می رفت. یعنی یک کلمه «أَهْلُ بَيْتٍ» را می گفت: «امه» لو می رفت. تازه سؤال کرد، «هل» اصلاً سؤال که می کند یعنی به حال شک حرف می زند. آیا، مثل اینکه می گویم: آیا تشنه ای؟ یعنی شک دارم که تشنه ای! گفت: «هل» یعنی آیا! یعنی یک

جوری حرف زد که نگویند این یک مأموریتی دارد. خیلی مهم است. بعد گفتند: برو بگو بیاید. باز وقتی رفت بگوید بیا، یواش یواش راه رفت. چون اگر می‌دوید، می‌گفتند: این کجا می‌رود؟ کدام خانه؟ این دوید، این پیدا است یک جایی... خیلی اطلاعاتی بود. بعد هم مادر که آمد خیلی طبیعی آمد. اگر مادر {حالت گریه}... اگر مادر جیغ می‌زد لو می‌رفت. این جایزه‌ات است. می‌گویند زن ضعیف است، اما زن جایی که بخواهد خیلی قوی است.

خدا بیامرز اموات را، بابام می‌گفت: یک فرق بین خدا و زن این است که خدا هر کاری بخواهد می‌شود، زن هر کاری را اراده کند، شده است. می‌گفت... زن می‌گویند ضعیف است، ولی اینجا مادری جیغ نزد. هیجانی نشد که بگویند خوب معلوم می‌شود این مادرش است. بچه را گرفت و خیلی طبیعی... بعد تحت تکفل! آخر نگفت غذا بخورد، تحت تکفل، یعنی خوراک، پوشاک، مسکن، همه چیز... گفت: خوب بیا در کاخم! آن وقت مادر را فرعون برد در خانه، بچه را گذاشت در سینه‌ی مادرش، در کاخ فرعون! دیگر دنبال صف نان و آب و تخم مرغ هم نیست. همه چیزی در کاخ بود. موسی دشمن فرعون در خانه‌ی فرعون بزرگ شد. و لذا وقتی موسی به فرعون گفت: باید بنده‌ی خدا باشی، گفت: «**تُرِبْكَ فِينَا وَلِيدًا**» (شعراء/۱۸) من تو را در خانه‌ام بزرگ کردم، تو حالا ادعای پیغمبری می‌کنی؟ می‌گوید که «**تِلْكَ نِعْمَةٌ**» این نعمت است که من در خانه تو بزرگ شدم؟ پیدا است که تو ستمگری! من باید خانه‌ی بابام بزرگ شوم. چرا یک حکومتی راه انداختی به قدری وحشت‌آور که من را باید مادرم در آیم بیاندازد، شما من را از آب بگیرید، همینطور ناشناس برگردم به سینه‌ی مادرم، و در کاخ تو بزرگ شوم؟ «**تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمْنَاهَا عَلَيَّ**» (شعراء/۲۲) این نعمت است که به من می‌گویی؟ در خانه‌ی تو بزرگ شدم... تو غلط کردی که من در خانه‌ی تو بزرگ شدم. من باید در خانه‌ی بابام بزرگ شوم. همین دلیل بر بدی تو است. «**تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمْنَاهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ**» تو بنی‌اسرائیل را به بندگی کشیدی! خیلی خوب!

چهار تا زن موسی را اداره کردند. مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون، یکی هم زن موسی!... زن موسی هم نقش داشت. زن‌های ما هم در انقلاب خیلی نقش داشتند. من یادم نمی‌رود، راهپیمایی‌های اول در قم در مسجد اعظم... اولین راهپیمایی‌های قم را زن‌ها آمدند دور حوض مسجد اعظم یک شعاری دادند، آن وقت طلبه‌ها و مردها به غیرت آمدند. زن‌ها مردها را راه می‌اندازند. خوب! دیگر چه؟

دیوار کعبه به خاطر زن شکافته شد. دیگر این را می‌دانید. مادر حضرت علی(ع)! دیگر چه؟

#### ۵- سعی میان صفا و مروه، یادگار هاجر

تمام تجار کراهی زمین و وظیفه‌شان است، بروند مکه! و در کنار کعبه یک خیابان چهارصد متری سقف پوشیده است. به نام صفا و مروه! یک خیابان چهارصد متری است. در این خیابان چهارصد متری حدود بیست سی مترش را دو تا مهتابی سبز زده‌اند، علامت است. همه مسیر را عادی راه می‌روند، ولی به این سی چهل متر که می‌رسند، باید هیجانی بدوند. می‌گوییم چرا اینجا همه ورمی‌جونند؟ آیت الله العظمی، تاجر، رئیس جمهور، هر کس باشد، ورمی‌جود. می‌گویند یک زنی بچه‌اش را اینجا گذاشت برای آب! به سراغ آب رفت. این قسمت راست بچش بود، راست بچش که می‌دید بچه نوزادش دارد بال بال می‌زند، تشنه‌اش است، این مادر هم هیجانی می‌شد. تا دیگر از چشم بچه... بچه از چشمش که دور می‌شد، عادی راه می‌رفت. یعنی یک زن سوخته، لرزیده، برجسته، هیجانی شده، به تمام پولدارهای کراهی زمین می‌گوید: بروید آنجا، سعی صفا و مروه واجب است و در این واجب این قسمتش مستحب است که هروله کنید. یعنی با هیجان بدوید. زن می‌تواند تاجرهای کراهی زمین را راه بیاندازد.

دنیای غرب زن را به عنوان آرایش و فروش جنس و از خوشگلی زن و از آرایش زن استفاده می‌کند. احترام به زن نمی‌گذاشت. پولش می‌دهد می‌گوید: لب‌هایت را سرخ کن. پولش می‌دهد و می‌گوید: فوکولت را چنین کن، برو چنان کن. زن امروز اسپر اسکناس است. با اسکناس مثل فتیله‌ی چراغ هر کجا می‌خواهند راهش می‌اندازند. زن این است که در بیابان کاری بکند که در طول تاریخ اثر بگذارد، این را زن می‌گویند.

«انی لاستصغرك» به قوی... به قلدرترین آدم‌های کروی زمین بگوید: بسیار سبکی! پستی! زن خیلی مهم است. خوب!

#### ۶- حضور زن در جامعه، به دور از رفتار تحریک آمیز

زن حق تحریک ندارد. چهار رقم تحریک در قرآن داریم. زن حق ندارد با حرفش مردها را تحریک کند. یک طوری حرف بزند که دل جوان را ببرد، آیه‌اش چیست؟ «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» (احزاب/۳۲) یعنی حرف که می‌زنید، خضوع! با کرشمه حرف نزنید. «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» آن کسی که مریض است، عیاش است، دلش به سمت تو کش پیدا کند. این برای تحریک با سخن! به امیرالمؤمنین گفتند: شما چرا به زن‌ها سلام نمی‌کنی؟ پیغمبر به زن‌ها سلام می‌کند. حضرت علی(ع) فرمود: پیغمبر سی سال از من بزرگ‌تر است، اگر به زنی سلام کند و زن هم با کرشمه جواب دهد، پیغمبر چون سی سال بزرگ‌تر از من است، چیزیش نمی‌شود. اما من جوان هستم، من نگران هستم به یک زن جوانی سلام کنم، او یک طوری جواب بدهد، دل علی بلرزد. این یعنی ممکن است... علی مواظب خودش بود.

تحریک با لباس! «لَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب/۳۳) «تَبْرَجٌ» از برج است. برج ساختمانی را که در شهر چشمک می‌زند، می‌گویند: برج است. می‌گوید در خیابان لباسی نبوشید که به مردم چشمک بزند. به من نگاه کنید! به من نگاه کنید! به من نگاه کنید! امام کاظم(ع) فرمود: کسانی که دست به یک حرکاتی می‌زنند، این‌ها مشکل روحی دارند، کمبود دارند، دست به یک کارهایی می‌زنند که بلکه مردم به آن‌ها نگاه کنند، حالا نباید حتماً دختر باشد، پسر است، مثلاً موتور را داری می‌روی، این برای اینکه مردم نگاهش کنند، این چرخ جلو را برمی‌دارد بلند می‌کند. صدای موبایلش را صدای گاو می‌گذارد. نمی‌دانم، بند کفشش را، فوکولش را، ریشش را، اصلاً یک طور دیگر عطسه می‌کند. امام کاظم(ع) فرمود کسانی که غیر طبیعی هستند، این‌ها بیماری روحی دارند. عقده‌ای هستند. یعنی یک کمبودی دارند. آن وقت به خاطر آن کمبود...

#### ۷- تفاوت‌ها در آفرینش بر اساس حکمت الهی

گاهی وقت‌ها زن‌ها یا مردها می‌گویند: آقا چرا خدا به ما کم گذاشته است؟ من یک جایی سخنرانی می‌کردم، یک دختری بلند شد و گفت: آقا قرائتی، سؤال؟ گفتم: بفرمایید! گفت: خدا عادل است؟ گفتم: بله! گفت: اگر خدا عادل است، چرا من زشت هستم و خواستگار برای من نمی‌آید؟ حالا معلم دینی، امور تربیتی، استاد دانشگاه چه جوابی می‌دهد؟ طلبه‌ها چه جوابی می‌دهند؟ هیچ کس جوابی نداده به جز علی! امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه می‌گوید: دختر خانم، آقا پسر، مردم عزیز! اگر یک جایی دیدید کمرنگ است، نگاه بکنید کجا پررنگ است. ممکن است یک جایی کمرنگ باشد، مثلاً شکل این دختر سه نمره پایین است. اما عمرش سی سال بیش‌تر از خوشگل است. خوشگله مثلاً پنجاه و سه سال عمرش است، این زشته تا نود و هفت سالگی عمر می‌کند. یا استعدادش! یا حافظه‌اش! یا اعصابش! یا نسلش! دختره خوشگل است، زود هم خواستگار برایش می‌آید! اما مشکل... این جمله! حضرت امیر(ع) فرمود: گوش... خوب گوش بدهید. جمله برای حضرت امیر(ع) است. گوشت بی‌استخوان خدا خلق نکرده است. «ماد القامة» قامت یعنی قدش بلند است. «قصيرالهمة» همتش کوتاه است.

خدا باز پیامرزد اموات را، بابای من یک روز به من گفت: محسن تو برای چی خوب هستی؟ گفتم: نمی دانم شما بگو! گفت: تو برای این خوب هستی که سرت را ببرند بیاندازند در خیابان، هر کس می آید هیکلت را ببیند بگوید: چه جوان رشیدی است. هیچ عرضه ای نداری! خدا پیامرزدش، خوب منو می شناخت. همینطور هم هست. من اگر تخته سیاه و کلاس را از من بگیرند، هیچ هنری ندارم. رفتم تعلیم رانندگی، چند ساعت! راننده گفت: آقا از خیرش بگذر، تو خودت را خواهی کشت.

یک کسی ممکن است در یک جایی قوی باشد. در جای دیگر ضعیف است. دختر خاتم اگر نگاه کردی، در کنکور رد شدم، خوب رد شو! ممکن است در کنکور رد شوی ولی خیاط درجه یک کشور باشی. بستنیم بد است، خوب بستنی ات بد است، ولی آشی که پختی جبران می کند. «ماد القامة» قد بلند است، همت کوتاه است. «طریق اللسان» بیان خیلی روان است. «حدید الجنان» قلبش سنگ است. «قرن بسعتها فافتها» عربی هایش برای نهج البلاغه است. یعنی خداوند هر کجا گوشت گذاشته است، یک استخوان هم درونش گذاشته است. دل بی غصه وجود ندارد. منتها غصه ها رنگارنگ است. هر کسی غصه ی خودش را می بیند، غصه های دیگر را نمی بیند.

یک وقت در فرودگاه مشهد خدمت آیت الله العظمی بهجت نشسته بودیم، منتظر هواپیما بودیم، همینطور که من خدمت ایشان نشسته بودم، یک مرتبه ایشان گفت: {آهی کشید} گفتم: چه شد؟ گفت: دل! دل! گفتم: بروم زنگ بزنم آژانس بیاید؟ گفت: نه! گفتم: الان درد گرفت؟ گفت: نه چهل سال است. گفتم: شما چهل سال است... گفت: بله! گفت: بین هر کسی یک غصه ای دارد. غصه ی من هم این درد دل من است. من نگرانم به خدا بگویم: خدایا این غصه را برطرف کن، خدا یک غصه ی دیگر بدهد که آن راه دستم نباشد، حالا ما با این غصه رفیق شده ایم. این الان راه دسته من است، می ترسم این غصه را بگیرد یک غصه ی دیگر بدهد. گاهی وقتها می بینی پسر خوب است یک مشکلی دارد. دختره خوب است یک مشکلی دارد. حضرت امیر(ع) می فرماید: گوشت بی استخوان نیست. قد بلند، همت کوتاه! بیان روان، قلب سنگ! «سعتها فافتها» کنار گشایش ها...

تحریک با سخن، تحریک با لباس، تحریک با نگاه! «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَفْضُنَّ» (نور/۳۱) «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا» (نور/۳۰) «تَمْشِي عَلَيَّ اسْتِحْيَاءً» (قصص/۲۵) راه رفتن.

تحریک با اختلاط! زن و مرد با هم بودن! به هر حال اینها مسایلی است که...

#### ۸- پاداش پرستاری از بیماران و سالمندان

روز تولد حضرت زینب کبری(س) را روز پرستار گذاشتند. یک حدیث هم برای پرستاری بگویم. یک کاروانی داشتند می رفتند مدینه! در مدینه یک نفر مریض شد، یک نفر گفت: من پرستار بیمار! شماها بروید زیارت پیغمبر! قبرستان بقیع زیارت چهار امام. بعداً قصه را که به حضرت گفتند، حضرت فرمود: آن کسی که پرستار این بیمار بود، ثوابش کمتر از آن نبود که رفت زیارت پیغمبر. بنده بیمار می شوم، می افتم، پزشک و پرستار تلاش می کنند و مرا از مرگ نجات می دهند. تا آخر عمرم هر عبادتی بکنم، آن دکتر و پرستار در کار من شریک هستند. پرستار هم لازم نیست پرستار رسمی باشد.

من چند روز پیش رفتم خانه ی یک کسی که پدر دو شهید است. الان هم افتاده است در خانه و دیگر نمی تواند حرف بزند. ولی این مادر دو شهید چنان از پدر این دو شهید پرستاری می کرد. زن و شوهر بودند. مرد افتاده بود و زن پرستاری می کرد. زن هایی که پرستاری می کنند از شوهرهای مریض! شوهرهایی که پرستاری می کنند از زن های مریض! دخترها و پسرهایی که پرستاری می کنند. این اجر را به کسی ندهید. اشتباه می کنند آنهایی که پول می دهند به یک کسی و می گویند پرستاری کن.

پادشاه پرستاری را خدا می‌داند که چقدر است. خدا می‌داند که چقدر است. بسیار فکر بدی است که سالمندان را آدم ببرد و یک جای دور بگذارندشان! قرآن می‌گوید: سالمندان باید در خانه‌ی خودت باشد. **«عِنْدَكَ الْكِبَرُ»** (اسراء/۲۳) من به شهرداری تهران و شهرداری کلان شهرها که یک جلسه آمده بودند، گفتم: منطقه‌ی سالمندان... حالا بگو خانه‌ها تنگ است، آپارتمان است، خانم اجازه نمی‌دهد پدر پیر، مادر پیر، خیلی خوب! خانم اجازه نمی‌دهد، شهردار هر منطقه‌ای توی یک منطقه‌ای یک چندصد متر زمین بگیرد، دور تا دورش، سوئیت‌های کوچک درست کند بنده که پدر مادرم پیر شده‌اند، خانواده یا خودش مریض است، یا نمی‌تواند، یا خانه‌اش تنگ است، به هر دلیل بروند در همان محله یک سوئیت بگیر بگویم اینجا باش، من هر روز به مادرم سر بزنم. **«عِنْدَكَ الْكِبَرُ»** قرآن می‌گوید پدر و مادر باید پهلوی خودت پیر بشود. نه کیلومتر ۲۰! نه کهریزک! باید شهرداری هر منطقه این که برای و گل و بلبل بودجه دارد، یک هزار متر زمین بگیرد و سوئیت‌هایی درست کند، هر پیرمردی را که نمی‌تواند در خانه زندگی کند، پاشود و بیاید آنجا، حتی پیرمرده می‌تواند برود در سوئیت خودش، وقت شام بیاید شام بخورد، برود آنجا بخوابد. خواب و خوراک قدم زدنش آنجا باشد، ولی شام و ناهارش را بیاید خانه پسرش، دخترش، غذا بخورد و برود. هم پسر و دختر خدمت کنند. هم در خانه‌های تنگ بشود زندگی کرد. قرآن می‌گوید: **«عِنْدَكَ الْكِبَرُ»** پدر و مادر باید پهلوی خودت پیر شوند، نه پهلوی سالمندان. کیلومتر فلان! روز تولد زینب کبری(س) و روز پرستار را به همه‌ی پرستاران و همه‌ی شما عزیزان تبریک می‌گویم.

خدایا به آبروی زینب ما را حامی دین، قرآن، اسلام قرار بده!

**«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»**